



D Ec 1935

Nur für den Lesesaal





— حقیقت عیسی مسیح —

عیسی مسیح جنان میگوید

« هر آینه هر آینه بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفر-  
ستنده من ایمان آورد حیات ابدی دارد و دردآوری نمی آید بلکه  
از موت تا بحیات منتقل گشته است » ( یوحنا ۵، ۲۴ ). ایمان حقیقی  
و حیات ابدی در کلام مسیح است و بس.

فیه ۱۹۰۹

Handwritten text at the top of the page, possibly a title or header.

Handwritten signature or name in the center of the page.

1933

Handwritten text below the date, possibly a list or notes.

Handwritten text at the bottom of the page.





Bibliothek der  
Deutschen  
Morgentändischen  
Gesellschaft.

لله الحمد



خدای حاکم مبارک واحد و پادشاه پادشاهان و خداوند  
خداوندن را که بقا مخصوص ذات لایزالش است و وجود ذوالجلال  
ساکر نوری که از نزدیکی دور و ذات پاکش از دیدار هر بشری  
چنان مهجور و مستور که هدی یکس او را رویت نموده و نمیتواند نمود  
عزت و قدرت جاودانی باد آمین لاکن آنخدای حاضر و غایب و  
قدیم و مطلق خود را به بندکان بیان نموده و بنابر عنایت بیغایت  
و مرحمت بی نهایت خود بایشان تقرب جست که آنها را قرین خود  
سازد فلذا بجهت ایشان پیغمبران مبعوث و بوساطت ایشان کلام  
خود را بنها مرحمت فرموده است پس نخستین عالمی که درین عالم بر همه  
طالبان حقیقت و مشتاقان قرب بارگاه حدیث بدیتر از سایر علوم و  
معرفت لازم و سزاوار است آن است که پیغمبران صادق را شناخته  
از کلام ایشان معرفت الله را تحصیل نمایند زیرا که بحث حقیقی و  
دایمی بنده محض در معرفت الله است و بس و خدای غیر مرتئی و  
بری از حیز خیال و خارج از حیطه قیاس را نمیتوان شناخت مگر  
از کلام خود او که بوساطت پیغمبران به بندکان کرامت کرده است و  
نظر بمضمین آیات کلام الهی که عبارت از انجیل و توتیه است  
بزرگترین همه پیغمبران مسیح است پس کسیکه فی الحقیقه طالب حق  
و در صد و تحصیل معرفت الله باشد لازماً جد و جهد بلوغ خواهد

کرده که مسیح را بخوبی شناخته از مرتبه و شان او بدرستی مستحضر  
 گردد بنابراین هرگاه شخصی دیگر در تحصیل این علم لازمه و حیات  
 بخشنده بوی اعانت کند هر آینه خوش حال و مسرور خواهد گشت  
 و چنین اعانت را مصنف بعون الله تعالی نسبت بمحمد یانی که قلباً طالب  
 حقیقت اند بعمل خواهد آورد و هر چه دیگر بحقیق محقق نیست که تا بمان  
 محمد از مسیح بخبر نیستد و ادعای ایمان آوردن باومی نمایند نهایت از-  
 معاشرتی که با ایشان و سررشته که در کتب شان بهم رسانیده این مرحله  
 نیز بر بنده ظاهر و هویدا گردیده است که هم در شناختن عیسی مسیح و  
 هم در ایمانی نسبت باو ادعا مینمایند قصور کلی دارند زیرا که مسیح را  
 محض در مرتبه سایر پیغمبران دانسته او را در آن مرتبه که خود  
 مسیح بواصحنی تمام بخود نسبت داده است نمیدانند و قبول نمیکند  
 و ازین سبب است که ایمان ایشان درباره عیسی مسیح با ایمان مسیحیان  
 تفاوت و افره دارد زیرا مسیحیان او را بآنحضرت بزرگترین پیغمبران  
 بلکه در مراتب عالی تر از تمامی مردم و کل مخلوقات میدانند و همین  
 اختلاف از قدیم الایام تاحال علت بحث و حجت بین طرفین و باعث  
 صدور عداوت در میان محمدیان و مسیحیان گشته است چون این حجت  
 لاضروریه در اکثر اوقات از دانستن مطالب انجیل و توریته صادر  
 گردیده و مسیحیان نیز تاحال مرتبه عالی و شان رفیع عیسی مسیح را  
 از سخن خود او و سایر آیات واضح الدلالات کلام ربانی بمحمدیان  
 تفصیلاً بیان و مدلل نساخته اند بناءً علی هذا مصنف حقیر بر خود  
 واجب و لازم شمرده که بتصنیف این اوراق مبادرت و شانعالی و  
 مرتبه الوهیت عیسی مسیح را باعانت باری تعالی از آیات انجیل و توریته  
 بیان نموده بر ایشان ثابت سازد تا باین وسیله بقدر قوه خود باعنی شود  
 که قصور مزبوره رفع و نزاع و حجت مذکوره دفع گردد.  
 نهایت ازین رهگذر که مسیحیان عیسی مسیح را برتر از پیغمبر و

عالی تر از تمامی بشر و کل مخلوقات دانسته اورا در مرتبه الوهیت قبول  
 می نمایند بایست که محمدیان ازین مرحله متحیر و ازاین عقیده متنفّر  
 نشوند و اگر تعصیرا بکنند گذشته بان آیات قرآن درباره مسیح  
 مرفومند در متوجه کردند هر آینه تحیر آنها کمتر و تنفر ایشان  
 بر طرف خواهد شد زیرا که قرآن نیز مقرر مرتبه عالی مسیح است  
 چنانچه در سوره التحیم ترقیم یافته که « و مریم ابنت عمران الی  
 احصنت فرجها فنفضنا فیه من روحنا یعنی مریم دختر عمران آنکه فرج  
 خود را نگاهداشت پس ما از روح خود در وی دمیدیم » و هم در سوره  
 النساء مرقوم گفته که « انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته القاها  
 الی مریم و روح منه یعنی بدستی که مسیح عیسی پسر مریم رسول  
 خدا و کلمه اوست که بمریم القا نموده و روحیست از او حال درین  
 آیات خود قرآن نیز متعرف است که عیسی مسیح نه آنکه مانند سایر  
 مردم تولد یافته بلکه بقدرت الهی بی وساطت پدر از بطن مطهر مریم  
 باین نوع که خدا روح خود را در وی دمید بوجود آمد و هم اقرار  
 می نماید که که روح الهی است پس آیا در قرآن درباره کدام بیغمبر  
 چنین ذکر گشته و ماورای عیسی مسیح بجهت چه کس دیگر می توان  
 گفت که بدین طریق تولد یافته بنابر این قرآن نیز مسیح را بر همه  
 مردمان و جمله پیغمبران برتری و ترجیح داده حتی مرتبه الوهیت را  
 بر او منسوب می ازد زیرا در صورت که بنابر آیات مذکوره روح  
 الله است بایست که در مرتبه الوهیت باشد زیرا که روح خدا کمتر از خود  
 خدا نخواهد بود نهایت بعضی از محمدیان میگویند که لفظ روح که در  
 آیات مزبور مذکور شده عبارت از جبرئیل است اما علت این سخن  
 محض تعصب و طرفداریست زیرا که ضمیر لفظ منه که در آیه دوم و  
 ضمیر متصل روحنا که در آیه نخست مرقوم است بنابر ضابطه صرف  
 بخدا راجع است نه بفرشته و بجهت نحو امکان دارد که جبرائیل فرشته



که نظر بمضمون آیه مورد آله عمران برای مریم خیر آورده که مسیح از وی تولد خواهد یافت باز همان روح الله باشد که خدا بمریم القا کرده و بوی دمیده است در نخال بایست که جبرئیل مبدل مسیح شده باشد و دیگر اینکه معنی لفظ روح الله یا روح القدس عبارت از جبرئیل نیست از آن حدیث نیز که در صفحه دوم ورق ۹۵ جلد ثانی کتاب حیات القلوب از قول امام جعفر ثبت گشته معلوم دیگر در آجرام قوم است که گویا خدا در محمد پنج روح قرار داده بود یعنی روح حیات روح قوت روح شهوت روح ایمان و روح القدس را و نظر بمضمون آیات سابق الذکر قرآن جیلان که یکی از فضیلات اهل اسلام است میگوید که تعیین عیسی از باطن احدیه جمع حضرت الهیه است و ازین جهت مسمی بروح الله است زیرا که از روح کامل است که مظهر اسم جامع الله است خلاصه از آیات سابق الذکر معلوم است که قرآن نیز بمرتبه رفیع عیدی مسیح اشاره کرده است نهایت رتبه عالی و مرتبه الوهیتش در انجیل و توراته بمرتبه واضح و بیان گشته که بی شک و شبهه در کمال ایقان از آیات آنها ثابت و مدلل میگردد چنانکه ما نیز بحول قوه الهی ذکر خواهیم کرد و چون آن تعلیم انجیل که مسیحیانش تثلیث می نامند یا تعلیم الوهیت مسیح علاقه کلی دارد پس ما هم بیان و تفصیل آن سر ذات الهی باین مقاله ملحق خواهیم ساخت.

لیکن برای ثبوت حقایق و اسرار مذکوره نه آنکه از عقل انسان و علوم این جهانی دلایل خواهیم آورد بلکه بعضی از کلام معجز نظام خود عیسی مسیح و از سایر آیات واضح انجیل و توراته زیرا که عقل ناقص و قاصر انسان را هرگز آن قوت و توان نیست که بمعانی بی پایان اسرار ذات پاک الهی رسد و آنها را پیوده درک نماید ظاهر است که انسان از عقل خود در باب د و قبول آنها دلایل قاطعه نمیتواند آورد آیا بجه نوع امکان پذیر می گردد که انسان بروشنائی

عقل ضعیف خود عمیق بی اندازه ذات اقدس الهی را درک کرده  
 ظلمت ممتنع المطلبی را که محیط ذات پاکش کشته منور سازد و حال  
 آنکه انسان را آن توانائی نیست که بروشنائی عقل خود تاریکی وجود  
 محدود خود را منور کند و رمز هستی خود را چنانکه شاید و باید  
 اظهار سازد و یا باطن شخص دیگر را بفهمد چنانچه اگر کسی بافتاب  
 نگاه کند چشمش تیرگی بهم رساند همچنین مجتهد عقل انسانی که اراده  
 در ذات پاک آن افتاب اصل نماید که افتاب و ستارگان از دریای  
 جلاش قطراتی و دره‌های عظمتش ذراتی می‌باشند بی بسیرتی حاصل  
 خواهد گشت چون حکیمی که در ایام قدیم در جواب این سؤال که  
 خدا چه و چیست اقرار کرده که هر چه بیشتر فکر می‌کنم آن قدر  
 کمتر می‌توانم گفت همین‌ان الار نیز باید که هر عاقل و حکیم مقرر  
 همین مطلب باشد ماخص سخن آنکه هرگاه چنانچه حق تعالی در باره  
 رة ذات خود چیزی در کلام خویش بیان نمی‌کرد هر آینه انسان هم  
 در آنخصوص چیزی بایقینی و درستی نمی‌توانست گفت و اظهار کرد  
 و همچنین حال که خدا خود را در کلام خویش بیان نموده است از  
 انسان را یا رای آن نیست که زیاده بر آنچه در کلام بیان شده اظهار  
 و بیان نماید بلکه درین باب کلام الهی و سخن عیسی مسیح بدون  
 شك و شبه از همه سخنانی که مجموع حکما از عقل خودشان درباره  
 ذات پاک الهی تا حال گفته و بدها خواهند گفت معتبرتر و بر  
 تفکرات و تخیلات آنها تفوق کلی دارد اما مخفی نماید که احتمال می‌رود  
 بلکه امکان دارد که در کلام ربانی به بنده‌کان چنان مطالب بیان کنسته  
 و درباره ذات اقدس الهی چنان نکته‌ها کشف گردیده باشند که  
 انسان بعلمت قصور و قلت عقل خود در ادراک آنها عاجز مانده معطل  
 بشود زیرا که ذات قدیم و حکمت مطلق را عقل محدود انسانی گاهی  
 فهم نمی‌تواند کرد قطع نظر ازین چون احوال انسان از قرار است

که در عالم سفلی کل علوم را بنظرت اولی و انقسام تحصیل می نماید و علم الهی را نیز بدن منوال مثلاً از قدرت و حکمتی که در موجودات ظاهر و از عقل و محبت و عدالت و رحمت و مانند اینها که در انسان دیده می شوند از آنها بخالق پی برده و صفات مذکوره بطریق مطلق باو اطلاق کرده محض بدین طریق صفات مزبوره خدایا بتصور و تفهم می توانیم آورد لیکن در نزد ارباب عقل و فراست پوشیده و پنهان نیست که در آن عالم چنان چیزهای بسیار و در ذات پاك الهی نیز چنان نکته های بی شمار می باشند که انسان هیچ خبری از آنها ندارد و در موجودات نیز تشبیهات و تشبيلات آنها یافت نمی شود لهذا اگر خدای تعالی از آن نکته ها و اسرار مخصوصه ذات خود به بندگان بیان فرماید باز تماماً بکنه آنها نرسیده درک نمی توانیم کرد بلکه امکان هم ندارد که چنان اسرار مادامیکه درین عالم می باشیم بنا تماماً واضح و آشکار کرده شود زیرا که تشبیهات و تشبيلات آنها درین عالم مرئی دیده نمی شوند از شاهدۀ اینها بان نکته ها و اسرار پی توانیم برد چنانچه هرگاه کسی از مادر خود نایبنا تولد یافته باشد از نور آفتاب عاتق تاب بنی بهره دار شعشۀ ضیاء اش بنی رقیب خواهد بود تا آنکه بجهت او تقریر و تفصیل کند نهایتاً = که چه بقدر مقدور آفتاب و نورش را برای او تفسیر و تفصیل دهند باز چنانکه باید و شاید آنرا نخواهد فهمید و امکان پذیر نخواهد بود که کم و کیف نور و آفتاب و بصارت را بخوبی و درستی بتصور خود تواند آورد همچنین الوهیت مسیح و تثلیث ذات پاك الهی همین نهج است و از جمله اسرار ذات اقدس باری اینها اند که در موجودات مانند تشبیهات ندارند و ازین جهت است که آدمی از فهم و درک آنها عاجز می باشد و تادرین عالم باشد محال است که آنها تماماً و کاملاً بر ما یسندگان تفصیل و بیان کرده شوند پس هرگاه کسی بعلمت آنکه آن



اسرار را با عقل ضعیف و ناقص خود درک نمی تواند نمود منکر آنها  
 شود هر آینه مانند شخص کوری خواهد بود که چون آفتاب و  
 نور را ندیده و بعقل خود نفهمیده است آنها را انکار کند لهذا  
 کسیکه منکر آن اشیاء باشد که با عقل خود بفهم و درک آنها نمی تواند  
 رسید و بنابراین آن مطالبات و تعلیمات کلام الهی را که خارج از  
 حیطة ادراکش باشد انکار می نماید چنان کس عقل ناقص خود را  
 بر کلام ربانی ترجیح حتی در مغروری بی اندازه خود خود را بر خدا  
 برتری میدهد زیرا که از شیطان آلوده گشته در ضمیر خود چنان  
 تصور می کند که گویا العیاذ بالله خدای حکیم علی الاطلاق را در معرفت  
 و حکومت بر او زیادتى نی و بنابراین خدا قادر نیست و نبایست که  
 چنان مطالبه را در کلام خود بیار سازد که عقل این از درک آن عاجز  
 ماند درین صورت لازم آنست که چنان کس نظر به نتیجه همین خیال  
 مغرور و قبیح منکر خدا نیز باشد زیرا که ذات و وجودش بیرون  
 از تفهم و خارج از توهم است بلکه بایست که وجود و هستی خود را نیز  
 انکار کند زیرا که هنوز نفهمیده و نمی تواند فهمید که خدا او را  
 در رحم مادر بجه نوع خلق نموده و کیفیت ذات و حش از چیست و  
 علاقه آن که نسبت ببدن دارد از کیست حتی باید که آنکس بنابر  
 افکار مغرورانه خود هزاران اشیا را که علی الدوام در نظرش و  
 هستی آنها بر او نیز اظهر من الشمس می باشد انکار نماید چون ذات  
 و قوی و افعال باطنی آنها را درک نمیتواند کرد آیا کدام شخص  
 عارف بی برده و درک کرده است که بجه طرز ممکن و از چه وجه  
 حاصل می شود که از تانه کوچکی درخت بزرگ و تنومندی برآمده  
 هزاران هزار دانه های دیگر از آن برویند که در هر يك از آنها نیز  
 قوت دانه نخستین بوده باشد چنانکه هزاران هزار درخت دیگر  
 مانند درخت اولین بعمل می آیند و چه کس را یارای اظهار این نکته

است که از چه رهگذر است که بقوت و تاثیر همین زمین و هرا و افتاب و باران نباتات مختلفه و کلمهای بوقلمون و اشجار و انار کون کون بعمل می آید که بنا بر صور و لون و خاصیت و قوت در فرق و تفاوت نسبت بیکدیگر در نهایت اند و دیگر این رمز را چه کس کشف نموده است که انسان بادیۀ کوچک خود تمام عالم را می بیند و گذارا که تناول می نماید بدنش را بجه کیفیت نگاه میدارد و بهر عضوی قوت مخصوصه میدهد آیا کدام شخص زیرک بعقل خود درک و بیان نموده است که زمین و آفتاب و ماه و ستارگان با همه بزرگی خودشان بجه طریق بیستون درهوا آویخته شده معلق دار گردش می کنند چنانکه از روز ازل تا حال از گردش گاه بی نهایت خود از حد و د معینه تجاوز نموده بغلات و قصور در گردش اند آیا تمامی اینها همچنان نکته ها و رموز نیستند که عقل قاصر انسانی درک آنها عاجز است و چنین اسرار را حق تعالی در موجودات زیاده از حساب و تخمین اظهار و تبیین فرموده است پس هیچ تعجبی نخواهد داشت اگر که خدا در کلام الهامی خود نیز چنان اسرار و بطالرا که بیرون از درک عقول انسان باشد بیان و اظهار نماید بهر حال کسیکه بعلمت درک نمودن معتقد اسرار ذات الهی نشود و کلام ربانی را بسبب آنکه آنها درین بیان کشته اند قبول نکند هر آینه قابل حماقت کلی و مرتکب گناه فاحشه خواهد شد چنین جهل و غرور و از هزار باب شعور و ازهر صاحب فطانت حق چو درور باشد بلکه او همین اکتفا می کند که خدای حکیم و علیم چنان اسرار مخصوصه ذات پاک خود را در کلام خود بیان فرموده است و بر او واضح و عیان خواهد شد که هر آنچه که خدای تعالی در کلام خود اظهار ساخته بر بندگان واجب و لازم است که معتقد آن گردیده قبول کنند اگر چه بعضی از مطالب بیان کشته را بالکلیه درک نکرده و نفهمیده باشند

خلاصه حال که ازین گفتگوی لازمه فراغت یافته‌ام تحریر بابهای آتیه اقدام ورزیده از آیات انجیل و توریته که در آنها خاطر نشان مینمائیم ثابت خواهیم کرد که تعلیم الوهیت عیسی مسیح و تثلیث ذات باک الهی در کتب مذکوره فی الحقیقه واضح و صریح بیان گشته است اما اگر احیاناً کسی را درین باب اعوجاج و ترددی روی دهد که آیا انجیل و توریت بدرستی کلام منحرف و منسوخ نکرده اند چنان شخص را بباب اول کتاب میزان الحق رجوع نمائیم زیرا که این مقدمات در آنجا بواسطی تمام مدلل و ثابت گشته است حال مقاله در خصوص تعلیمات مذکوره را بسبب تقسیم نموده در این باب شان رفیع و مرتبه الوهیت عیسی مسیح بیان و ثابت خواهد یافت اما چون محض خدای عادل و رحیم را آن قدرت و توانائی هست که قلب خیانت و عقل ظلمت اندود انسان را از عالم بالا نورانی ساخته آدمی را با اعتقاد و فهم مطالب روحانی رساند پس خدای تعالی نظر بو فور عنایت و مرحمت خود تو مطالعه کنندگان نیز بنور خود منور گردانیده بحقیقت هدایت فرماید زیرا تا آدمی از عالم بالا منور نگردد امورات ربانی و مطالبات روحانی را نمیتواند فهمید چنانکه در انجیل یعنی در آیات ۱۴ و ۱۵ باب دوم نامه اول باهل قرنس مذکور است که انسان طبیعی چیزهای روح خدارا نمی پذیرد زیرا که نزدش مهمل است و نمیتواند فهمید از آنرو که روحانیه تحقیق آن می شود لیکن شخص روحانی همرا درک می نماید نهایت چون بنابر کثرت محبت و عنایت اراده ازل و مشیت لمبزی آنست که تمامی خالق نجات یافته بمعرفت راستی کریند چنانکه در آیه ۴ باب دوم اول به تیموتیوس و سایر آیات انجیل مسطور است پس هرگاه فی الحقیقه طالب حق و قلباً ازو در خواست نماینده باشی هرایئنه نور هدایت را بتو عنایت فرموده و ترا نیز بطریق حقیقت هدایت نموده قلبت



را منور خواهد ساخت و درین حال مطالب این اوراق ایشک  
و شبهه برستی و درستی خواهی فهمید و عیسی مسیح را در مرتبه  
خود قبول نموده و قلباً بوی ایمان آورده بجات خواهی یافت.

## باب

### در بیان و توضیح الوهیت عیسی مسیح

این باب را منقسم بسه فصل نموده در فصل اول الوهیت مسیح  
را از کلام خود او بیان و ثابت خواهیم ساخت و در فصل دوم  
الوهیت مسیح را از سایر آیات انجیل و از سخنان حواریون اظهار  
و مدال خواهیم نمود و در فصل سیم ثابت خواهیم کرد که در آیات  
توریه نیز بالوهیت مسیح اشاره رفته است.

## فصل اول

### در بیان و ثبوت الوهیت عیسی مسیح

#### از کلام خود او

اگر مسیح تحقیق در مرتبه الوهیت بوده پس احتمال می رود که  
خودش نیز همین مرتبه را بنوعی بخودش نسبت داده باشد که هیچ

شك و شبهه باقی نماند که بالوهیت خود مقربوده است چنانچه همین قسم بوقوع پیوسته بقراری که عیسی مسیح نه محض بشماگردان خود بلکه در اکثر اوقات مرتبه الوهیت خود را در حضور یهودیان و کاهنان ایشان که دشمن او بودند واضحاً و صریحاً بیان و اقرار نموده است آنها نیز نظر ببد او تیکه نسبت باو داشتند بعلمت همین کلمات اراده سنگسار و قتل کردنش می نمودند چنانکه مطلب مزبور از آیات آئینه انجیل بالکلیه واضح و معلوم خواهد گردید بدین ترتیب که وقتی که جبرئیل از طرف خداوند جلیل بشهر ناصره نزد مریم قرستاده شده مژده تولد عیسی مسیح را برساند بوی گفت که اینک تو باستن خواهی شد و خواهی زائید پسری و او را عیسی خواهی نامید و او شخص بزکی خواهد بود و فرزند خدایتعالی خوانده خواهد شد و خداوند خدا تحت پدرش داؤد ابوی خواهد داد و برودمان یعقوبی تا ابد سلطنت رانده و سلطتش را نهایت بخواد بود مریم ملاک را گفت که این چگونه تواند شد و حال آنکه من مردی را نیافته ام ملاک وی را جواب داده گفت که روح القدس بر تو نزول خواهد نمود و قوت خدایتعالی بر تو سایه خواهد افکند از آنجاست که آن مولود مقدس فرزند خدا خوانده خواهد شد چنانکه در آیات ۳۱ الی ۳۵ بات اول لوقا مسطور است و همچنین بعد از آنکه عیسی مسیح در شهر بیت اللحم تولد یافته بود فرشته خداوند بر شبانانی که در میان بودند نزول کرده و بشارت ولادت باسعادتش را بایشان رسانیده گفت که مترسید که اینک مژده سرور بی غایت را که خواهد بود برای تمامی قبایل و بشما آورده ام زیرا نجات دهنده از برای شما که او مسیح خداوند است امروز در شهر داؤد متولد شد ناگاه فوجی از لشکر آسمانی با آتمک خدا را ستایش کنان نمود از شده می گفتند که خدا را ست در عالم بالا جلال

و بر زمین آرام و از آدمیان رضامندی چنانکه در آیات ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ باب ۲ لوقا مرقوم است پس آن غریبات که در حین ولا-  
 دت عیدی مسیح وقوع یافته و آن سخنانی که فرشتگان در باره او بیان  
 نموده اند واضحاً بشان عالی و مرتبه الوهیتش اشاره کرده اند و همین  
 مرتبه را خود عیسی مسیح قبل از آنکه شروع به تعلیم دادن نموده  
 بمادر خود مریم و پدر ربیش یوسف بیان و تقریر کرده است یعنی  
 هنگامی در سن دوازده سالگی بود بنا بر عادت یهودیان به همراهی والدین  
 خود بجهت انجام عید باورش شام رفت در آنجا هیکل که عبارت از عبادت-  
 دتخانه یهودیان باشد داخل گشته چند روزی در نزد معلمان و  
 کاهنان یهود توقف نمود در آنحال والدینش او را جستجو کرده  
 و آخر الامر یافته مادرش مریم چنانکه در آیات ۴۸ و ۴۹ باب دوم  
 لوقا مرقوم شده و بر او گفت که ای کودک چرا بما چنین نمودی  
 این است پدر تو و من اند و هناك گشته در جستجوی تو میبودیم  
 ایشان را گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که مرا می  
 بایست در خانه پدر خود باشم و ایخانه همان هیکل است که از یهودیان  
 بیت الله نامیده می شد زیرا که خدایتعالی خود را در همین هیکل پیدر-  
 ان ایشان و بیان بایشان قدغن فرمود که در همانجا باو عبادت نمایند  
 درین صورت چون عیدی بمیرم گفت که آیا ندانسته بودید که مرا  
 می بایست در خانه پدر خود باشم و همین خانه بیت الله بود پس معلوم  
 است که همین الفاظ خدا را پدر خویش و خود را پدر او خوانده  
 مرتبه الوهیت خود را بدین طریق بوالدین خود اظهار کرد و  
 همچنین در سن سی سالگی خود وقتی که آغاز بتعلیم دادن می نمود  
 از یحیی غسل تعمید یافته در همان ساعت آسمان بروی شکافته روح  
 القدس بر او نزول نمود و او از آسمان رسیده گفت که نوبت  
 پسر محبوب من و از تو رضامندی باشم چنانکه در آیات ۲۱ و ۲۲



اب ۳ لوقا مرقوم است و مانند همین آواز باز از آسمان اوازی  
 رسیده است یعنی در وقتی که با چند نفر از شاگردان خود بکوه بلندی  
 بر آمده در آنجا جلال الوهیت خود را در حضور ایشان از بدن خود  
 بدین طریق درخشان و نمایان ساخت که رویش مانند افتاب شعله در  
 لباسش چون نور سفید و براق و موی و الیاس در آنجا حاضر و  
 بانها ظاهر شده بودند اوازی از او بر آمده گفت که این است فرزند  
 محبوب من که از او خوشنودم سخن او را بشنوید چنانکه در آیه ۵  
 ۱۷ متی مسطور است و همین اسم یعنی لفظ پسر خدا را که قرشته  
 پیش از تولدش او را بان مسمی ساخته و آواز آسمانی با عظمت او را  
 بان نام مخاطب نموده خود او نیز در اکثر اوقات بخود نسبت  
 داده است مثلاً در وقتی از شاگردان خود پرسید که مرا که فرزند  
 انسانم مردم چه شخص میگویند گفتند که بعضی یحیی عمید دهند  
 و بعضی الیاس و بعضی ارمیا یا یکی از یغمبران ایشان را فرمود که  
 شما مرا چه شخص میگوئید آنگاه شمعون بطروس جواب داده  
 گفت که تویی مسیح پسر خدای حی بخویکه در آیات ۱۳ الی ۱۶  
 باب ۱۶ متی مسطور است مخفی نماید که عیسی مسیح درین باب به بطر-  
 وس نهی نکرد و حال آنکه اگر چنانچه خود را پسر خدا نمیدانستی  
 هر آینه براو نهی می کردی لکن در مقام نهی چنین فرمود که خوشا  
 بر حال تو ای شمعون بار یونا از آرو که جسم و خون این را بر تو  
 ظاهر ساخت بلکه پدر من که در اسمانست ظاهر نمود چنانکه در  
 آیه ۱۷ همین باب مسطور و همچنین در آیات ۳۵ الی ۳۸ باب ۹  
 یوحنا مرقوم است که مسیح بگوری که او را بینا گردانیده بود گفت  
 که آیا تو بر پسر خدا ایمان می آوری او جواب داده گفت که ای  
 آقا او کیست که من براو ایمان آورم عیسی باو گفت که تو او را  
 دیده و آنکس که با تو گفتگو می کند همان است باو گفت خداوند

ایمان آوردم و اورا پرستید و دیگر چنانچه در آیه ۳۶ باب یوحنا مذکور است که مسیح به یهودیان فرمود که آیا شما بان کس که پدر اورا منزه کرده و بجهان فرستاده میگوئید که نوکفر میگوئی از آنجا گفتم من پسر خدا هم و دیگر در وقتی که یهودیان مسیح را گرفتند و نموده بمجموع خود آوردند ازو سؤال نموده گفتند که اگر چنانچه نوئی مسیح مارا مستطع ساز او نیز جواب داده گفت که بعد ازین فرزند انسان را بردت راست قوت خدا نشسته خواهید دید همه گفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان گفت که شما میگوئید که من آمم چنانکه در آیات ۶۹ و ۷۰ باب ۲۲ لوقا مسطور است مخفی نماید که بنا بر عبارت اصل یونانی معنی الفاظ مزبوره که شما میگوئید که من آمم این است که بلی من همام پس واضح و لاج است که عیسی مسیح باشکاری تمام اقرار نموده است که پسر خدا می باشد بلی هر چندیکه اشخاص صالح و متقی نیز چنانچه از آیات ۱۲ و ۱۳ باب اول یوحنا و از آیه ۷ باب ۲۱ مکاشفات معلوم است بلفظ پسران خدا خوانده می شوند لیکن اینکه مسیح خود را باین معنی که بنده حقیقی پسر خدا خوانده می شد پسر خدا نخوانده است لاشک و شبهه از آن کلمات خود او یفین و آشکار است که در آنها نه محض مرتبه الوهیت را بلکه ذات و صفات خدائی را نیز بخرد نسبت داده است بخوبیکه از آیات آیه واضح است مثلاً در آیه ۲۳ باب ۸ یوحنا با او هیت خود اشاره نموده بیهودیان گفت که شما از تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما ازین جهان هستید و من ازین نیستم و در آیه ۵۸ همین باب فرموده است که بیشتر از آنکه ابراهیم شد من هستم و این کلام را توجیه نموده در آیه ۵ باب ۱۷ یوحنا میگوید که حالا ای پدر بان جلالی پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد خویش مزین کن حال درین آیات مسیح واضحاً تقریر و بیان می

سازد که از آسمان فرود آمده و پیشتر از ابراهیم بلکه قبل از ایجاب  
عالم موجود بوده و بنابر این قدیم و ازلی است و دیگر در آیه ۲۷  
باب ۱۱ متی فرموده که همه چیزها از پدر خود بمن تسلیم شده است  
و غیر از پدر هیچکس پدر را نمی شناسد و غیر از پسر یا آنکسی که می-  
خواهد پسر که بوی ظاهر گرداند هیچکس پدر را نمی یابد و ایضا در آیه  
۱۸ باب ۲۸ متی بشاکردان خود میگوید که تمامی قدرت در آسمان و زمین  
بمن عطا شده است و همچنین در آیات ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۸ و ۲۹  
باب ۵ یوحنا بجهت اظهار الوهیت خود بیهودیان گفته و بیان نموده  
است که پدرم تا حال کار می کنند من نیز کار می کنم هر آینه من بشما  
راست میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه می بیند  
که پدر میکند و هر آنچه او می کند پسر نیز همان را میکند زیرا  
همچنانکه پدر مردگان را برمیخیزاند و زنده میکند بهمانطور پسر  
نیز هر کرا که می خواهد زنده میکند و پدر بر هیچکس حکم نمی کند  
بلکه تمامی حکمرانی به پسر داده است ازین تعجب مکنید زیرا آن  
ساعت می آید که همه آنان که در قبرها هستند او از سرها بشنوند و  
پروان خواهند آمد انا نکیه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت  
حیات و آن کسانی که بدی کرده باشند از برای قیامت جزا حال  
درین آیات بینات مسیح صفات قادیت و عالمیت را در کمال آشکاری  
بخود نسبت داده است زیرا درین حال که میگوید که هر آنچه پدر  
میکند من نیز همان را می کنم و مردگان را زنده می سازم و همه  
قدرت در آسمان و زمین در دست من است و پدر را یعنی خدا را  
گاهی می شناسم و دیوان کننده روز قیامت من خواهم بود پس از  
همه این کلمات واضح است که اقرار بقادر و عالم بودن خود می کند  
چون کسیکه هر آنچه خدا کند او نیز همان را بکند و تمامی حکم در-  
زمین و آسمان از او باشد بایست که قادر و کسیکه در روز قیامت دیوان



گمنده همه خلایق و بنابرین از جمیع افکار و اعمال ایشان مطلع باشد می بایست که عالم باشد و دیگر اینکه مسیح در آیات مذکوره بلوهیت خرد اشاره نموده ازین مرحله نیز آشکار و یقین میگردد که یهودیان کلمات مزبور را از وی شنیده اراده قتلش نمودند چنانکه در آیه ۱۸ باب ۵ یوحنا مرقوم است که بجهت این یهودیان پیش از اول اراده کردند که او را بکشند زیرا که خدا را پدر خود خوانده خود را با خدا مساوی ساخت و همچنین در آیه ۲ باب ۱۸ متی باز بلوهیت خود اشاره نموده میگوید در هسر جا که دو یاسه ۳ کس بنام من جمع شوند من در آنجا در وسط ایشان هستم و هم در چین صعود هنگامیکه بشاکردان خود حکم می نمود که تمامی عالم رفته و کلام مرا بهمه طوایف بیان نموده و تعلیم دهید چنین گفته است که اینک دایم تا انقضای جهان باشما هستم چنانکه در آیه ۲۰ باب ۲۸ متی مسطور است لهذا چون مسیح اینکلام را در وقت صعود خون فرموده پس واضحست که حاضر بودن او نه بطور جسمانی بلکه روحانی خواهد بود و چون این وعده را نه محض بیکی بهمکی شاکر- دان و ایمان اورندگان داده است که تا انقضای عالم در نزد ایشان خواهد بود ظاهر و هویداست که بباراز این کلمات و باظهار همین آیات صفت حاضریت را بخود منسوب ساخته و همین صفت را در آیه ۱۳ باب ۳ یوحنا نیز بخود نسبت داده فرموده که هیدچکس باسمان بالا نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده یعنی فرزند آدم که در آسمان است الغرض اگر چه مسیح در انوقت بنابر جسم بر زمین حاضر بود باز تقریر می نمود که در آسمان می باشم خلاصه از آیات مذکوره بطریق که قابل رد نباشد عیسی مسیح صفات و ذات الوهیت را صریحه بخود نسبت داده و همین مبغی در آیه ۳۰ باب ۱۰ یوحنا گفته است که من و پدر یک هستیم و بنابرین مضمون

در آیات ۹ الی ۱۱ باب ۱۴ یوحنا خود مسیح بفیلیپوس فرموده است که هر آنکس مرا دیده پدر را دیده است تو چگونه میگوئی که پدر را بما نشان یده ایا تو باور نمیکنی که من در پدر هستم و پدر در من سخنائی که من بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در من است همان این کارها را می کند مرا باور کنید که من در پدر هستم و پدر در من حال بعلمت همین و حدانیت که مسیح در آیات مزبوره خود را بان متصف ساخته و بنا بر آن در ذات با پدر یعنی با خدا فی الحقیقه یک است بر بندگان وا- جیب نموده که چنانچه پدر باو نیز عبادت و سجده نمایند از قراری که در آیه ۲۳ باب ۵ یوحنا ترقیم یافته که مسیح فرمود که همه مردم پسر را عزت کنند چنانکه پدر را عزت می کنند آن کس که پسر را عزت نمی کند پدری را که او را فرستاده است عزت نمی کند و علاوه بر اینها بعد از قیام خود تو ما زبم را که از جمله شاگردانش بود ماذون ساخت که بنا بر الهیتش او را خدا گوید چنانکه این گذارش در آیات ۲۸ و ۲۹ باب ۲۰ یوحنا مرقوم گشته یعنی در وقتی که شا- گردان بشوما گفتند که مسیح قیام نموده ما او را دیدیم او بانها گفت که تا من نشان میبخهارا در دستش نه بینم و انکشت خود را در نشان میبخها نیندازم و دست خود را در پهلوئی او نکذارم باور نخواهم کرد هشت روز بعد از آن مقدمه هنگامی که تو ما نیز با سایر شاگردان بود مسیح برایشان نمودار گشته بشوما گفت که انکشت خود را با بخا بیاور و دستهای مرا به بین و دست خود را بیاور و بر پهلوئی من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار درین حال تو ما تعجب کنان بوی سجده نموده گفت که ای خداوند من و خدای من حال درین صورت که مسیح او را نهی نمود بلکه فرمود که ای تو ما از اینجا که تو مرا دیده ایمان آورده خوشا بر حال آنان که ندیده ایمان آورده باشند پس واضحاً آشکار و یقین است که بالوهیت خود اشاره نموده

بلفظ خدا مخاطب کشتن خود را تعدی ندانست خلاصه از کلام مزبور  
 بوره عیسی مسیح باظمینان کلی و باکمال یقینی آشکار است که مسیح  
 الوهیت را رافخاً بخود نسبت داده و آشکار تقرر و بیان نموده  
 است فلذا کسیکه قلباً طالب حق و تعصب و لجاجت را بکنار نهاده  
 بمقام انصاف برآمده باشد بدیهی است که در باب الوهیت مسیح متردد  
 و متشی نخواهد ماند بلکه بکلام مسیح معتقد گشته الوهیت او را  
 قلباً قبول خواهد نمود خوشا حال فرخنده مال چنان شخصی که  
 در شک باقی نمانده بمراتب اعلا مدارج ایمان رسیده باشد.

نهایت بعضی کسها از کثرت ترددات قلب خود میکویند که چرا  
 مسیح الوهیت خود را واضح تر از آن که ذکر کشت تعریف نکرده  
 و واضحاً و مختصراً بیان فرموده است که منم خدا و بس در جواب  
 چنان کسها همین قدر اکتفا می رود که از قراریکه ذکر و ثابت کشت  
 واضح است که مسیح الوهیت خود را چنان بیان و تقرر نموده و  
 بخود نسبت داده است که در قاب کسیکه تعصب بخلاف را بکار  
 گذاشته در مقام انصاف ایستاده باشد شکی باقی نمیتواند ماند و عبار  
 تخیلات فاسده بردامن خاطرش نمیتواند نشست و سنگ ترددات باغله  
 شیشه مصفای افکارش نمیتواند شکست لیکن از برای آنانیکه دیده  
 انصاف را بسته تفکر در کلامش را طالب و راغب نبوده اند اگر چنانچه  
 مسیح مرتبه الوهیت خود را واضح تر از آن تقرر و بیان می نمود  
 که نموده است باز فایده حاصل نمی گشت زیرا که آنها قبول نکرده  
 پیش از پیش نسبت باو عداوت می نمودند چنانکه بزرگان ملت یهود  
 و حال آنکه الوهیت خود را بطریق معما بایشان بیان می نمود باز  
 چندین دفعه اراده کردند که او را گرفتار نموده نمکسار کنند قطع  
 نظر ازین مسیح بنابر همان علاقه ازلی یعنی در همان وحدانیت  
 ذاتی که با پدر دارد با او یک و خداست نه غیر آن وحدانیت اما



چون علاقه و وحدایت مزبور را قبل از فیام و صعودش کبی نمی توانست فهمید پس درین صورت اگر مسیح بی رده می گفت که منم خدا و بس هر آینه احتمال کلی می رود که در آنوقت چنان می فهمیدند که گویا او حسب الظاهر یعنی بنابر جسم انسانی که دارد خداست و حال آنکه چنان کان بالمره خلاف میبود لهذا فهم و درک تعالیم الوهیت عیسی مسیح نیز از جمله مطالبات است که در خصوص آنها بشاکردان خود فرموده که دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمیتوانید متحمل شد اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شمارا تمامی راستی ارشاد خواند نمود زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شمارا باینده خبر خواهد داد و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه را از ان من است خواهد یافت و شمارا خبر خواهد داد چنانکه در آیات ۱۲ الی ۱۴ باب ۱۶ یوحنا مرقوم است و همچنین در آیه ۲۶ باب ۱۴ یوحنا در خصوص همین مطلوب چنین فرموده که آر تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را با من خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد آموخت و هر چه که من شمارا کفتم بیاد شما خواهد آورد چنانکه مسیح بشاکردان خود وعده نموده بود چنان نیز دهر روز بعد از صعودش آن تسلی دهنده و اعانت کننده که عبارت از روح القدس باشد از آسمان بر ایشان نزول کرد از قراری که در باب دوم اعمال حواریون تحریر یافته و همان روح القدس ایشان را از عالم بالا منور ساخته تمامی حقایق را بانها کشف و بیان نمود و باقوت او علامات غریبه و معجزات عجیبه بسیار ظاهر کرده اند چنانکه حراریون مذکور فی الحقیقه در مرتبه انبیان و رسل بوده اند چنانچه این مقدمه در فصل ۱ باب روم رساله مسمی میزان الحق مفصلا بیان و ثابت گردیده است و

بنابر آن الهام الهی بر ایشان رسیده و از عالم علوی منور گردیده  
تعلیم الوهیت مسیح را در مراسلات خودشان که در انجیل ثبت گشته  
زیاده بیان و تفصیل نموده اند بخویکه در فصل آیه مذکور و معلوم  
خواهد گشت.

## فصل دوم

### در ذکر آنچه درباره الوهیت مسیح بوساطت حواریان در انجیل بیان گردیده است

ازین فرار که یوحنا حواری بالهام الهی ملهم گشته در آیات  
اول الی ۴ باب اول انجیل خود بالوهیت مسیح شهادت نموده  
چنین بیان می کند که بود در ابتدا که و آن که نزد خدا بود و  
آن که خدا بود و هر چیز بوساطت او و موجود شد و بغیر از او  
هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت در او  
حیات بود و آن حیات روشنائی انسان بود و از ظهور همین که  
در جسم که عبارت از پسر خداست در آیه ۱۴ همین باب چنین خبر  
میدهد که آن که مجسم شده در میان ما قرار گرفت و تجلی او را  
ما دیدیم و آن تجلی بود که شایسته یکانه پدر بود و پسر از مهربانی و  
راستی بود بولس حواری نیز بهمین تفاوت که فیابین الوهیت و  
بشریت مسیح واقع است اشاره نموده در آیات ۳ و ۴ باب اول  
نامه باهل روم مرقوم و مفهوم می سازد که هر چند خداوند ماعیسی  
مسیح زحمیت جسمی از نسل داود هویدا گشت اما از برخاستن  
از مردگان مبرهن گردید که او پسر خداست باقوت روح القدسی

و در آیه ۱۹ باب ۵ نامه درم باهل قرنتس در باب ۵ مسیح چنین ذکر نموده است که خدا در مسیح بوده دنیا را بسوی خود برمی گرداند و خطایای آنها را بر آنها نمی گیرد و کلام مصححت را داد ما قرا داد و مضمون این آیه را در آیات ۱۳ الی ۲۰ باب اول نامه بقلسیان زیاده توجیه و بیان نموده چنین مسطور ساخته است که او یعنی خداست که ما را از قبضه قدرت ظلمت رهانیده بملکوت پسر محبوب خود در آورده است که دوی فدیة داریم از خونش یعنی آمرزش کناهان و او رویت خدای غیر مرئیست و پیش از همه مخلوقات متولد شد که مخلوق شد بوی هر آنچه در آسمان و زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی چه از اورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها تمامی بوساطت و بجهت وی خلقت یافت و او پیش از همه می باشد و همه در وی با هم متصل اند و اوست رأس هیکل کلیسیا و اوست آغاز و ازمیان مردکان مولود نخست تا آنکه در همه امور او را تقدیم باشد از آنجا که همه پری (الاهیت) نمود که در وی مسکن نماید و بوساطتش همه را بسوی خود بر گرداند چون بنحون صلیبش صلح نمود بلی بوساطت او خواه اشیاء علوی را و همچنین در آیات اول الی ۳ باب اول نامه بعبرانیان مر قوم است که خدا یکی در او ان سلف در قسطهای متعدده و جوه مختلفه با اجداد ما بوساطت یغمبران تکام نمود درین ایام آخر باما بوساطت پسر خود تکام نمود که او را وارث جسمیع اشیاء گردانید و بوساطتش عوامل را خالق نمود و او تابش جلالش و سکه وجودش است و همگی اشیاء را بجریان قوه خود منحمل کشته کناهان ما را بنفس خود محو نموده بردست راست خدای قادر مطلق در عائن جلوس فرمود پس چنانکه در آیات مذکوره بواضحی تمام مسیح کلمه الله و پسر خدا و رویت خدای غیر مرئی و تابش جلال و سکه وجودش مسمی



و بصفت‌الو‌هیت م‌ذ‌ف ک‌ش‌ته و هم م‌ر‌ق‌وم‌ا‌ت‌ که ع‌و‌ا‌لم‌ ا‌ن‌ز  
ب‌وس‌ی‌له‌ او م‌خ‌ل‌و‌ق و م‌ح‌ف‌و‌ظ ک‌ر‌د‌ی‌ده و ن‌ج‌ا‌ت ب‌ن‌د‌ک‌ا‌ن ک‌ن‌ا‌د‌ک‌ا‌ر ب‌وس‌ا‌ط‌ت  
و‌ی ح‌ا‌ص‌ل و ح‌ا‌ض‌ر ش‌د‌ه‌ا‌س‌ت ه‌م‌چ‌ن‌ی‌ن د‌ر آ‌ی‌ا‌ت آ‌ی‌ه‌ ان‌ج‌ی‌ل ب‌ا‌ش‌ک‌ا‌ر‌ی  
و ی‌ق‌ی‌ن ت‌ا‌م ب‌ل‌ف‌ظ خ‌د‌ا‌ی ف‌و‌ق ه‌م‌ه‌ ی‌خ‌و‌ا‌ن‌د‌ه ش‌د‌ه‌ا‌س‌ت چ‌ن‌ا‌ن‌چ‌ه د‌ر آ‌ی‌ه  
۱۶ ب‌ا‌ب ۳ ن‌ا‌م‌ه‌ او‌ل ب‌ه‌ت‌م‌و‌ت‌ی‌وس م‌س‌ط‌و‌ر‌ا‌ت‌ که ب‌ا‌ل‌ب‌ی‌ه‌ ع‌ظ‌ی‌م‌ا‌س‌ت  
س‌ر‌د‌ی‌ن که خ‌د‌ا‌ د‌ر ج‌س‌م‌ آ‌ش‌ک‌ا‌ او ب‌ر‌و‌ح ت‌ص‌د‌ی‌ق ک‌ر‌د‌ه‌ش‌د‌ و ا‌ز م‌ل‌ا‌ی‌ک‌ه  
د‌ی‌د‌ه ش‌د‌ه و د‌ر م‌ی‌ا‌ن ق‌ب‌ا‌ی‌ل ب‌ا‌و ن‌د‌ا‌ک‌ر‌د‌ه و د‌ر د‌ن‌ی‌ا ب‌ر‌و‌ی ا‌ی‌م‌ا‌ن آ‌و‌ر‌د‌ه  
ش‌د‌ و ب‌ج‌ل‌ا‌ل ک‌ر‌ف‌ت‌ه ک‌ش‌ت و د‌ی‌ک‌ر د‌ر آ‌ی‌ه ۱۳ ب‌ا‌ب ۲ ن‌ا‌م‌ه‌ ب‌ه‌ت‌ی‌س  
ت‌ر‌ق‌ی‌م‌ ک‌ش‌ت‌ه‌ا‌س‌ت که د‌ر ا‌ن‌ت‌ظ‌ا‌ر ا‌ن ا‌م‌ی‌د خ‌ج‌س‌ت‌ه و ظ‌ه‌و‌ر ج‌ل‌a‌ل خ‌د‌ا‌ی  
ع‌ظ‌ی‌م یعنی ن‌ج‌ا‌ت د‌ه‌ن‌د‌ه‌ ما ع‌ی‌س‌ی م‌س‌ی‌ح م‌ی‌ب‌ا‌ش‌ی‌م و د‌ی‌ک‌ر د‌ر آ‌ی‌ه ۵ ب‌ا‌ب  
۹ ن‌ا‌م‌ه‌ ب‌ا‌ع‌ل ر‌و‌م م‌ر‌ق‌وم‌ا‌ت‌ که م‌س‌ی‌ح ا‌ز ح‌ی‌ث‌ی‌ت ج‌س‌م ا‌ز م‌ی‌ا‌ن ا‌ی‌ش‌ا‌ن  
ی‌ع‌ن‌ی ا‌ز ب‌ن‌ی‌ اس‌ر‌ا‌ئ‌ی‌ل‌ا‌ت‌ که او خ‌د‌ا‌ی ف‌و‌ق ه‌م‌ه‌ا‌س‌ت م‌ب‌ا‌ر‌ک‌ ب‌ا‌د ت‌ا‌ب‌ا‌د  
ا‌م‌ی‌ن و ه‌م‌چ‌ن‌ی‌ن د‌ر آ‌ی‌ه ۲۰ ب‌ا‌ب ۵ ن‌ا‌م‌ه‌ او‌ل ب‌و‌خ‌ا م‌س‌ط‌و‌ر‌ا‌س‌ت‌ که  
م‌ی‌د‌ا‌ن‌ی‌م‌ که پ‌س‌ر خ‌د‌ا‌ آ‌م‌د‌ه و م‌د‌ر‌ک‌ی‌ م‌ا د‌ا‌د‌ه‌ا‌س‌ت‌ که آ‌ن‌ک‌س‌ر‌ا‌ که  
ر‌ا‌ت‌ا‌س‌ت ب‌ش‌ن‌ا‌س‌ی‌م و ه‌س‌ت‌ی‌م د‌ر ا‌ن ش‌خ‌ص‌ا‌س‌ت یعنی د‌ر پ‌س‌ر‌ش  
ع‌ی‌س‌ی م‌س‌ی‌ح و ا‌ی‌ن‌ا‌س‌ت خ‌د‌ا‌ی ح‌ق‌ی‌ق‌ی‌ و ح‌ی‌ا‌ت ج‌ا‌و‌د‌ا‌ن‌ی‌ خ‌ا‌ل ا‌ز آ‌ی‌ا‌ت‌ی  
که د‌ر‌ی‌ن ف‌س‌ل و د‌ر ف‌ص‌ل ک‌ذ‌ش‌ت‌ه م‌ر‌ف‌و‌م‌ د‌ا‌ش‌ت‌ه‌ا‌ی‌م ب‌ل‌ا‌ش‌ک‌ و ش‌ب‌ه‌ه  
د‌ر ک‌ا‌ل ی‌ق‌ی‌ن‌ی‌ ر‌ا‌ض‌ح و م‌ب‌ر‌ه‌ن‌ا‌س‌ت‌ که ب‌ن‌ا‌ب‌ر ک‌ا‌ت‌ ان‌ج‌ی‌ل ع‌ی‌س‌ی م‌س‌ی‌ح  
پ‌س‌ر خ‌د‌ا‌ و ف‌ی‌ الح‌ق‌ی‌ق‌ه‌ خ‌د‌ا‌س‌ت‌ پ‌س‌ ه‌ر‌ک‌ا‌ه ک‌س‌ی م‌ن‌ک‌ر الو‌ه‌ی‌ت م‌س‌ی‌ح  
ب‌ا‌ش‌د‌ ب‌ا‌ی‌د‌ ک‌ل‌ا‌م‌ ا‌ل‌ه‌ی‌ ب‌و‌د‌ن ان‌ج‌ی‌ل‌ر‌ا‌ ن‌ب‌ز ا‌ن‌ک‌ا‌ر ک‌م‌ند و ب‌ا‌ل‌ع‌ک‌س‌ ا‌ک‌ر‌ ک‌س‌ی  
ا‌ز چ‌ن‌ی‌ن ک‌ت‌ا‌ه ه‌ر‌ا‌س‌ا‌ن و ا‌ز ی‌ن‌ک‌و‌ن‌ه‌ ب‌ی‌ ا‌ی‌م‌ا‌ن‌ی‌ ت‌ر‌س‌ا‌ن ب‌و‌د‌ه ا‌ج‌ت‌ن‌ا‌ب ن‌م‌ا‌ی‌د  
و ر‌ا‌غ‌ب ب‌ل‌ت‌ک‌ا‌ر ک‌ل‌ا‌م‌ ر‌ب‌ا‌ن‌ی‌ ن‌ب‌ا‌ش‌د‌ ل‌ا‌ح‌م‌a‌ل‌ه‌ ب‌ا‌ی‌د‌ که م‌ق‌ر و م‌ع‌ت‌ق‌د‌ الو‌ه‌ی‌ت  
م‌س‌ی‌ح ک‌ر‌د‌د‌.

ن‌ه‌ا‌ی‌ت م‌ط‌ا‌ل‌ب‌ م‌ذ‌ک‌و‌ر‌ه‌ر‌ا‌ م‌ط‌ا‌ل‌ع‌ه‌ ن‌م‌و‌د‌ه‌ خ‌و‌ا‌ه‌ی‌ ک‌ف‌ت‌ که چ‌ک‌و‌ن‌ه  
ا‌م‌ک‌ا‌ن‌د‌ا‌ر‌د‌ که ن‌ع‌و‌ذ‌ ب‌ا‌ل‌ل‌ه‌ خ‌د‌ا‌ر‌ا‌ پ‌س‌ر ب‌و‌د‌ه‌ ب‌ا‌ش‌د‌ و ل‌ف‌ظ‌ م‌ز‌ب‌و‌ر‌ر‌ا‌ ت‌م‌ا‌م‌ا‌

بطور و معنی مجازی دریافت کرده چنانکه از کفر فاحش ازین خیال و حست خواهی نمود اگر در باب لفظ مذکور تفکر لازمه نکرده د باره آن چنان خیال و کمان مجازی برده پس خلاف و تقصیر از طرف تست و بس زیرا در صورتیکه مسیح در انجیل بلفظ پسر خدا مخاطب شده است پس هر عاقل و کامل واضح و آشکار است که او برابر پسران انسان و در وجود و تولد مانند ایشان نخواهد بود بلکه آنچنان که خدای قدیم و قادر را بانسان فانی و ناوان مقابل نمی توان نمود همچنین پسر خدا را نیز به پسران آدمیان برابر و تشبه نمی توان ساخت زیرا آن مرتبه که خدایتعالی از بندکان برتر و اعلیست پسر خدا نیز بان درجه بر پسران بندکان برتری کلی دارد و از آیات مزبوره انجیل تماماً معلوم و آشکار است که مسیح نه بمعنی مجازی بلکه بمعنی حقیقی و اعلا پسر یگانه خدا خوانده می شود اما مشابَهت محض درین است که چنانچه پسر بشری نه آنکه از پدر خلق بلکه گویا از صلب وی منتقل شده تولد می یابد و در ذات مانند و شبیه پدر است همچنین مسیح پسر خدا نیز نه اینکه خلق گردیده بلکه از ازل از ذات پاك الهی ظهور نموده چنانکه گویا از او تولد یافته است محض بدین توفیر که چنانکه خدای قدیم و مطلق در شان و جلال ذات خود نسبت بانسان خاک زاد با بود برتر و عالی است همچنان علاقه های مذکوره نسبت به پسر خدا نیز فیع تر از علاقه های فیما بین پسر و پدر بشریست یعنی بنابر مضمون هدایت نمون آیات اول و دوم باب اول یوحنا مسیح بحسب الذات باطنی که خداست محفی نماند که لفظی که که رجه شده در زبان اصل انجیل که یونانی است لو کس است و این لفظ بمعنی عقل کل علم ازلی نیز آمده است و همین گاه چنانکه در آیات مزبوره مسطور گشته در ابتدا یعنی پیش از بنای عالم که از ازل باشد در نزد خدا و خدا بود و از ذات پاك الهی بظهور آمد

بخوبی که گویا از او تولد یافت چنانکه کلمه انسان نیز از روحش متولد  
 گردیده بظهور میرسد محض بدین تفاوت که کلمه الهی بنابر زمان و  
 مکان منفصل از ذات نیست زیرا که ذات پاک الهی خارج از حدود  
 زمان و مکان است و دیگر آنچنانکه روح انسان در فکر و کلمه صورت  
 می بندد بنوعی که گویا خود را مصور ساخته فکر و کلمه اش صورت  
 روح و باطن وی میگردد بقراریکه در فکر خود بخود و اگر از آن  
 مرتبه تجاوز نموده کلمه شود بدیگران نیز بیان و نمایان می شود  
 بهمان نحو خدا نیز در کلمه ازلی خود یعنی در پسر خود خود را  
 مصور ساخته و در آن کلمه چنانکه گویا در آئینه غیب نما خود را بخود  
 بیان و عیان کرده و بواسطه همین کلمه عوالم را ایجاد نموده خود را  
 بر عالمیان جلوه داد اما چون کلمه و علم ربی مانند کلمه و علم انسانی  
 قابل قصور و نقصانی نیست بلکه مانند خود او در کمال مطابقت است  
 پس کلمه و علم او نیز مثل و مانند اوست و از همین جهت در انجیل  
 در آیه ۹ باب ۲ زنده بقلسیان مرقوم است که در وی یعنی در عیسی  
 مسیح مسکن می نماید تمامی الیهیت از وی جسم یعنی از وی حقیقت  
 و چنانکه سابقاً از آیات انجیل مذکور و ثابت گردید او رویت  
 خدای غیر مرئی و تابش جلال و سکّه وجودش خوانده شده تمامی  
 جلال و شوکت خدای غیر مرئی از وی انعکاس می یابد چنانکه  
 کسیکه او را بدرستی شناخته پدر را شناخته است و دیگر آنچنانکه روح  
 انسان و فکرش محض بواسطه کلمه تولد یافته ازین خود را بیان و  
 اظهار می سازد همچنان خدا نیز محض بواسطه کلمه ازلی خود که  
 عبارت از پسر است خود را بیان و ظاهر ساخت و این مظهر و بیان  
 کننده ذات غیب المغیب اوست و بیابین تمامی موجودات بواسطت  
 او وجود یافت و بمعنی همین مضمون عالی و عمیق کلام مسیح است  
 که در انجیل یعنی در آیه ۲۷ باب ۱۱ متی مسطور گشته که غیر از پسر



یا آنکس که میخواهد پسر که بوی ظاهر کرداند هیچکس پدر را نمی یابد اما چون محال است که خدا دانی بی لوکس یعنی بی علم و کله بوده باشد پس واضح و آشکار است که کله یعنی پسر قدیم است بخوبی که همین صفت در انجیل یعنی در آیات ۱ و ۲ باب اول یوحنا و در سایر آیات سابق الذکر واضحاً و صریحاً بمسیح نسبت داده شده است و اگر چه کله یعنی پسر از ذات پاك الهی یعنی از پدر بظهور آمده باز بحسب الزمان نه بعد از پدر و پدر نه قبل از پسر است زیرا که ذات الهی قابل بعد و قبل نیست بنوعی که مابین نور و شعاع نیز بعد و قبلی نمی باشد بلکه در هماندم که نور بظهور آید شعاع بیان سازنده آن نیز ظاهر خواهد بود هر چندیکه این از آن صدور یافته است خلاصه بنابر مضمون آیات انجیل خیریت دلیل مسیح همین معنی عالی و عمیق که مذکور گشت پسر خدا خوانده شده است نه بان معنی و طریق مجازی که اکثر محمدیان بنابر متعصب خلاف خودشان از راه نادانی و یخبری از کلام الهی لفظ مزبور را فهمیده و تفصل دهند.

و همان کله ازلیه که در ابتدا نزد خدا و خدا بود و هر چیز بوساطت او موجود گشته در وقت معین مجسم شد یعنی در بطن مطهره مریم قرار گرفته انسانیت را بخود قبول کرد و در بدن انسانی ظهور نمود بعدی مسیح و پسر انسان و پسر خدا مسمی گردید چنانچه سابقاً ثبت شد و بنابر بشریتی که کله ازلیه یعنی عیسی مسیح پسر بر خود قبول نموده در همه چیزها متساوی با ما بندگان کردید مگر در کنه زیرا که در هیچ وقتی کنه ای از وی صدور نیافت چنانکه در انجیل یعنی در آیه ۲۲ باب دوم نامه اول پطرس مسطور است که او کنه نکرده در دهانش تقرب یافت نشد و هم در آیه ۱۵ باب ۴ نامه بمبرانیان مرقوم است که نداریم چنان کاهن

بزری که همدرد نباشد باشکستگهای ما بلکه چنانکه تجربه شد در هر  
 امر مشابه ما بود جز در کنه و هم در آیه ۴ باب ۸ یوحنا خود  
 مسیح تقریر کرده است که کیست از شما که مرا بکشاید ملزم سازد پس  
 بنابر همان صفت بشری مانند ما بندگان خورد و آشامید و خوابید  
 و بیدار شد و خستگی و غم و شادی و سایر صفات بشری مانند اینها  
 بروی تاثیر کرد فلهمذا اینکه در انجیل ترقیم یافته است که پدر پسر را  
 فرستاد و مسیح فرزند انسان خوانده می شود و اینکه بعد از زحمات  
 کشیدن و مصوب گشتن و مردن و دفن شدن قیام و باسما صمود نمود  
 و اینکه خودش قرار کرده که پدر از من بزرگتر است و من از آسمان  
 پائین نیامده ام که خواهش خود را بجا آورم بلکه خواهش آنرا که  
 مرا فرستاده است و هم اینکه چون واسطه و شفیع کل مردم است  
 درباره ما دعا می کرده است همه اینها و سایر امورات بشری که  
 از وی صدور و ظهور یافته اند بنابر تقاضای مقام بشریت او بود  
 نه بنابر تقاضای مقام الوهیت او پس نمی توان گفت که خدا تولد  
 یافت یا مرد و یا قیام و سایر مانند اینها را نمود چنین سخنان  
 خلاف و تقیض مضمون انجیل است و اگر احياناً احدی از اهل  
 مسیحیه بچنین کلمات تکلم نماید بدانکه آن سخن از نادانی و بی خبری  
 او که از مضمون انجیل دارد صادر گشته است خلاصه در باب  
 شناختن مسیح لازمه آن است که آدمی در هر حال آن تفاوت را  
 که مابین بشریت و الوهیتش و در میان صفات بشری و خدایتش  
 می باشد در هیچوقت از نظر خود نیندازد و الا کرد افکار باطله  
 چشم درویش را تیره و فروغ دروغ تخملات بمعقوله دیده فلش  
 را خیره ساخته پیوسته خلاف خواهد فهمید نهایت تو در مقام بحث  
 ایستاده خواهی گفت که بچه نحو امکان پذیر می گردد که خدا انسان  
 شود یا در صفت بشری ظهور کرده غیر حادث با حادث علاقه یابد

بلی این امر محال و خارج از حیطه خیال است که خدا بدینوجه که  
 گویا خالق مبدل بمخلوق و مطلق متبدل بمقید گردیده انسان شده  
 باشد مخفی نماید که آیت انجیل بدین مضمون و تأویل نیامده اند  
 و در هیچیک از آنها کفایت نشده است که بسبب ظهور پسر خدا  
 در بشریت الوهیت او مبدل بانسانیت گشته و معدوم شد بلکه چنانکه  
 سابقاً مدلل گشت آیت انجیل بوضوحی تمام همان الوهیت مسیح را  
 ثابت و بیان می سازند و در آنها همین قدر مرقوم است که کلاه ازایه  
 مجسم گردید یعنی بدن و جان انسانی را بخود قبول نمود در میان ما  
 قرار گرفت چنانکه در آیه ۱۴ باب اول یوحیا ترقیم یافته است و هم  
 چنین در آیه ۱۹ باب ۵ نامه درم باهل قرنتس مسطور است که خدا  
 در مسیح بود و در آیه ۱۶ باب ۳ نامه اول تیموتیوس مذکور است که  
 خدا در جسم آشکار شد پس بنا بر مضمون آیت انجیل مطلب  
 همین است که خدا یعنی کلاه ازایه خدا بحسب جسم در عیدی مسیح  
 بیان و عیان گشت نه اینکه العیاذ بالله مبدل بحسب شده باشد زیرا  
 ابداً امکان پذیر نمیگردد که خدای مطلق متبدل بمقید و حادث شود  
 لیکن این مرحله بیرون از ممکنات و خارج از معارج خیالات نیست  
 که جناب اقدس الهی از عز و جلال نامتناهی خود نزول فرموده  
 بجادث یابیدن انسان علاقه بندد و این را مانند لباس و پرده  
 بر خود پوشیده نظر بعنایت بی متناهی و مرحمت لا احصی خود بانسان  
 محدود تقرب جوید تا بدین وسیله خود را بر آدمیان ظامر و بیان  
 نموده ایشان را قرین خود سازد و اگر اراده خدای قادر و قدیم  
 چنان فرار میگرد که آن علاقه بنوعی باشد که باحادث مرکب  
 نگردد البسته برین نیز قدرت دارد چنانکه از حکمت او روح آدمی  
 هر چندیکه لطیف است باز بدین کثیف علاقه یافته بوسیله آن خود  
 را اظهار و عیان می سازد و باز مرکب بدین نیست و دیگر خدا

بقدرت خود عالم را خالق کرده و محافظت می نماید و بسبب آفرینش  
 و حفظ آن قدرت و حکمت خود را بیان و نمایان ساخته است  
 بخوبیکه در انجیل یعنی در آیات ۱۹ و ۲۰ باب اول نامه باهل روم  
 مرقوم است که آنچه از خدا فهمید نیست بر آنها (یعنی بر آدومیان)  
 ظالم است چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است چه نامرئیهای  
 او یعنی قدرت نامتناهی و خداوندکارش از خلقت عالم بتعقل در اشیاء  
 مصنوعه بحیثیتی روشن می شود که ایشان را یاری عذیبست و درین  
 صورت که از خلقت عالم و از آن علاقه که خدا بسبب خالق و حفظ  
 آن بان یافته باز تغییر و تبدیلی در ذات پاکش لازم نمی آید و کسی  
 نمیتواند گفت که بسبب خالق و حفظ عالم ذات متغییر و متبدل  
 کشت پس واضح است که از بیان و آشکارا کشتن خدا در عیسی  
 مسیح نیز تغییر و تبدیلی ذات لازم نمی آید نهایت این و آن از نکته  
 های ذات خدای لابدرك بوده کم و کیف آنها بیرون از درك و بیان  
 آدمی است لکن چون خدا بیرون از مکان است پس آن قدر بهر  
 عاقل صاحب فطن واضح و روشن خواهد بود که اگر خدا خود را  
 در یکجائی زیاده از آنکه در جای دیگر یا بطریق خاص چنانکه در  
 مسیح بیان و اظهار فرماید بعلمت این در ذات پاکش تغییر و تبدیل  
 راه نمی یابد بلکه اوست خدای قدیم و مطاق و لاتغییر و تبدیل  
 بقراریکه در آیات ۲۴ الی ۲۷ زبور ۱۰۲ مسطور گشته است که ای  
 الله سالهای تو پشت به پشت است در آیام قدیم زمین را بنا نموده و  
 آسمانها عمل دستهای تو می باشند ایشان ضایع خواهند گشت لکن  
 تو فیوم می باشی و تمامی ایشان مثل پوشاک مندرس خواهند گردید  
 و ایشان را مانند لباس تبدیل خواهی داد و تغیر خواهند یافت اما  
 تو همان می باشی و سالهای تو با تمام نمی رسند درین حالت تغیر و  
 تبدیل از آنکه در خالق بلکه محض در مخلوق صورت امکان دارد



و بس قطع نظر ازین هر چندیکه شعاع آفتاب عالماب همه مخلوقات روی زمین ساری و بر آنها تاثیر کلی دارد باز بجهت خود آفتاب تغییر و تبدیلی حاصل نمی گردد و اگر احوانا جمیع شعاع آفتاب را دریک جا جمع توانستندی نمود بدین طریق که گویا آفتاب دیگر پیدا و هویدا می شد باین نیز جرم خود آفتاب تغییری نمی یافت درینصورت آیا ترا آن یارا و جرأت می باشد که بحکمت و قدرت و محبت و مرحمت خداوندکاری دست برده بجهت آنها حدود و سنور قرار دهی و ادعائاتی که چون بیان و اظهار خدا در مسیح بیرون از فهم و دك من است پس امکان ندارد که خدا خود را بدین طریق بیان و اظهار نموده باشد آیا چنان کان داری که تو آدمی خاکزاد بی بنیاد بحاکم علی الاطلاق حد و قراری می توانی داد کیست انچنان کسی که جسارت ورزیده معین تواند نمود که خدای قادر و حکیم بچه چیز قادر است و بکدام چیز قادر نیست و چه بایست نکنند بی قادر علی الاطلاق بر تمامی چیزهاییکه اراده اش قبول فرماید قادر است و اراده خداوندکاریش همه انچیزها را که موافق حکمت و محبت و عدالتش باشد می پذیرد و حکمت و تقدس الهی بهر چه قرار گیرد و یا در کلام بیان فرماید هر چندیکه انسان حکمت الهی را در آن درك نکرده باشد نیز راست و درست و خوب و مقدس خواهد بود نهایت اینکه بیان شدن خدا در عیسی مسیح با محبت و رحمت و عدالت و تقدسش موافقت و مطابقت کلی دارد انشاءالله تعالی در فصل کتاب دیگر این اوراق ذکر و ثابت خواهد کرد دید خلاصه حال در اینجا جواب ایرادیکه محمدیان بر تعلیم الوهیت مسیح در اکثر اوقات می گیرند بدین چند کلمه اکتفا نمودیم زیرا در کتاب آتیه در موافقی که تثلیث ذات پاك الهی را بیان و ثابت خواهیم ساخت فرصت یافته تعلیم الوهیت مسیح را بیشتر توجه و توضیح

خواهیم نمود مطابقی که درین باب باقی مانده بیان و اثبات الوهیت مسیح است از آیات توراته چنانکه در فصل آتیه ترقیم خواهد یافت.

### فصل سیم

## در بیان آنکه الوهیت مسیح از مضامین آیات توراته نیز واضح و مبرهن است

مخفی نماند که مقدس و مطالب توراته همین است که درباره مسیح کواهی داده و آمدن و نجات او را بیان ساخته مردم بدین وسیله جهت آمدن وی و قبول کردن نجاتش را مهیا کردند پس از قراریکه در آیات توراته وقت ظهور و محل ولادت و کیفیت نجات مسیح قبل از وقوع معلوم و بیان گردیده بود چنانکه فقره مذکور در فصل سیم باب دوم رساله میزان الحق مفصلاً ذکر یافته همچنان در آیات باهریات توراته نیز بشانعالی و مرتبه رفیع مسیح اشاره رفته است بدین وجوه که رهاننده موعده که عبارت از مسیح است پیغمبری خواهد بود که کلمات خدا را تقریر و بیان و طریق نجات را بواسطی تمام عیان خواهد ساخت بخوبیکه در آیات ۱۸ و ۱۹ باب ۱۸ کتاب ۵ موسی و در آیات اول الی ۸ باب ۴۲ و در تمامی باب ۶۱ اشعیا مرقوم است و دیگر اینکه پادشاه روحانی و حقیقی خواهد بود که در آخر الزمان بطریق مرتبی نیز در روی زمین سلطنت رانده عدل و داد و صدق و عدالت ابریا خواهد کرد چنانکه در آیه ۹ باب ۹ زخریا و در آیات ۵ و ۶ باب ۲۳ یرمیا و در تمامی زبور ۲ و در همگی باب ۱۱ اشعیا و در آیات ۱۳ و ۱۴ و ۲۷ باب ۷ دانیال

مسطور کشته است و دیگر اینکه کاهن یعنی میانجی و شفیع حقیقی  
 خواهد بود چنانچه هارون کاهن نمونه و عکس او بوده و بیان  
 کشت که این شفیع حقیقی جان خود را برای کنه‌ها تمامی مردم  
 قربان و فدویه گدازاننده نجات را حاصل خواهد کرد و از مراحم  
 بیکران بر جراحت درونی ایشان مرهم نهاده بقلوب آدمیان استراحت  
 و فراغت حقیقی خواهد بخشید از قراریکه در آیه ۲ زبور  
 ۱۱۰ و در آیات ۲۴ الی ۲۷ باب ۹ دانیال و در تمامی یاب ۵۳ اشعیا  
 مرقوم است و علاوه بر مراتب مذکوره الوهیت مسیح در آیات آیه  
 توراتیه نیز که بنفصیل ذکر خواهیم کرد باصحت تمام بیان و عیان کر-  
 دیده مثلا در آیه ۱۴ باب ۷ اشعیا ترقیم یافته است که هان دوشیزه  
 آبستن شده پسری خواهد زائید و نام وی را عمانوئیل خواهند  
 خواند بدانکه لفظ عمانوئیل لفظی است عبرانی و عبارت است از آنکه  
 خدا با ما است در این آیه مذکور خدا خوانده می‌شود و هان پیغمبر  
 صفت الوهیت همین پسر را بیشتر واضح و معلوم ساخته در آیات ۶  
 و ۷ باب ۹ کلمات خود بالهام الهی ملهم گشته چنین تئین می‌فرماید که  
 طفلی بجهت ما متولد شده و پسری بما عطا کرده شده است که امارت  
 بردوش وی باشد و اسم و عجیب و مشیر و خدای قوی و پدر جاوید  
 و رأس سلامت خوانده شود افزونی امارت و سلامت را انتهای  
 نه که بر تخت داود و بر مملکت وی مستقر نماید و با عدل و انصاف  
 استوار گرداند من الان الی الابد و دیگر اینکه میخا پیغمبر مکان  
 ولادت همین عمانوئیل را که عبارت از مسیح بوده باشد معلوم و  
 اشاره ببدیت و الوهیت او کرده در آیه ۲ باب ۵ کتاب خود  
 چنین می‌گوید که ای بیت لحم افراتا هر چندیکه تو در میان هزاران  
 یعنی شهرهای یهودا کوچکی اما از تو بجهت من آن خواهد آمد که  
 در اسرائیل سلطنت خواهد نمود که خروج او از ازل و ابد بود و

همین صفات الوهیت را سلیمان نیز در کتاب مسمی با مثل خود در آیات ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۷ و ۲۹ الی ۳۱ باب ۸ بمسیح مرجوع نمود و او را حکمت ازلی خوانده با ستم او چنین میگوید منم حکمتی که در فطانت ساکن می باشم و افکار عقلی را بمعرفت در خواهم یافت پس مشورت و عین حکمت از آن من است و مرا فطانت و قوت است و از من پادشاهان پادشاهی می کنند و امرا برستی حکمرانی می نمایند و خداوند در آغاز طریقه خود قبل از افعال ما سبق خود متصرف من بود و من از ازل و قبل از بدایت حدوث زمین معین بودم و زمان که لجهام معدوم بودند و چشمه های آب جاری موجود نبودند من وجود داشتم و در وقتیکه آسمانها را می اراست و روی دریا را مدور می ساخت من انجا بودم و حکامیکه دریاها را امر فرمود که از حد خود تجاوز نکنند و بنیاد زمین را محکم می فرمود آنکامن در نزد او ناظم آنها و یوماً فیوماً بخوشنود و در پیشش همیشه خورسندی می نمودم و ارساکنین ارض او شادمان و بانی آدم خرم بودم و اینکه مضمون آیات مزبوره فی الحقیقه شامل مسیح است واضح و آشکار است زیرا انصفاً ترا که در آیات مذکوره بحکمت و معرفت موصوف کشته محض باد منسوب می توان ساخت و بس چون از آنکه سابقاً در باب ثبوت الوهیت مسیح ذکر و بیان ساخته ایم ظاهر و هویداست که کله که از ازل و ابد نزد خدا بود و هیچ چیز از چیزهاییکه موجود شده است بی وساطت او وجود نیافت همان اوست چنانکه در آیات اول الی ۳ باب اول یوحنا مرقوم است ازین مرحله که خود مسیح نیز اشاره بمضمون همین آیات فرموده در آیه ۴۹ باب ۱۱ لوقا و در آیه ۱۹ باب ۱۱ متی بخود را حکمت خوانده است به یقینی کلی مبرهن میگردد آیات سابق الذکر بخود مسیح اشاره اند و علاوه برین داؤد نبی نیز بالهام الوهیت



مسیح را در آیات ۷ و ۸ زبور ۲ بیان نموده باسم مسیح چنین می  
 گوید که خداوند بمن کثمت که فرزند من تویی امروز ترا تولید  
 کردیم از من سوال کن و قبایل را بدهم تا آنکه میراث تو و حدود  
 زمین چون ملک تو باشد بدانکه لفظ امروزیکه درین آیه ثبت کر-  
 دیده است اولاً بمعنی امروز ابدی یعنی حضور ابدی که عبارت از  
 ابدیت مطلق بوده باشد تفسیر می شود زیرا که در نزد خدا ماضی  
 و مستقبل نیست بلکه حضور ابدیست و بس قلمها لفظ مزبور  
 دلالت بر وجود ابدی و مطلق عیسی مسیح پسر خدا می کند  
 ثانیاً لفظ مذکوره و مضمون آیه مسطوره محتوی بر ظهور پسر  
 خدا در جسم و قیام و صعود اوست که بسبب اینها واضح و  
 روشن گردید که مسیح پسر خداست چنانکه در آیه ۴ باب اول  
 نامه باهل روم مرقوم گشته و هم در آیه ۳۳ باب ۱۳ اعمال حو-  
 اریون و در آیه ۵ باب ۵ نامه بعبرانیان بواسطی تمام بیان شده  
 است که آیات زبور مزبور اشاره بمسیح اند و قطع نظر از اینکه داود  
 در زبور مزبور مسیح را پسر خدا می نامد در آیه اول زبور ۱۱۰  
 اورا خداوند خود میخواند چنانکه مرقوم است که خداوند خدا  
 وند مرا گفت که بردست راست من بنشین تا دشمنان ترا فرش پایهای  
 تو گردانم و مسیح نیز این لقب را در آیات ۴۲ الی ۴۴ باب ۲۲ متی  
 بخود منسوب ساخته است و دیگر در آیات ۶ و ۷ زبور ۴۵ نیز  
 مسیح بلفظ خدا مخاطب شده است چنانکه ترقیم یافته که خدایا کرسی  
 تو تا ابد الابد است و عصای ملک تو عصای عدالت است صدق را  
 دوست داشتی و شررا بغض نمودی از آنرو که خدایا خدای تو از  
 روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرد اینک آیات مذ-  
 کوره بلا شک و شبهه بمسیح اشاره شده اند از سایر آیات قبل و  
 بعد زبور مزبور واضحست زیرا که مضمون تمامی زبور مشتمل است

بر تأویل و تفصیل پادشاه روحان و حقیقی که عبارت از مسیح است آیا کدام شخص را بلفظ خدا مخاطب ساخته باو توان گفت که خدایا خدای تو از روغن شادمانی بیشتر از رفیقان تو ترا چرب کرد مگر مسیح را که روح القدس بی پیمانه بوی رسیده و تمامی الیهیت در وی مسکن نموده است چنانچه در آیات ۳۴ و ۳۵ باب ۳ یوحنا و در آیه ۹ باب ۲ نامه بقلسیان مرقوم کشته و بهمین علت مسیح بیشتر از همه پادشاهان و پیغمبران که نمونه اویند و او هم بنا بر بشریت متساوی ایشان است بطریق بیغایت باروح القدس مسیح شده است و علاوه برین باز در انجیل یعنی در آیات ۸ و ۹ باب اول نامه بعبرانیان باشکاری تمام ترقیم یافته است که آیت زبور مزبور بمسیح مرجوعند و دیگر زخریاء پیغمبر که در باب ۱۲ کتاب خود از وقایع آخر الزمان خبر داده میگوید که زمانی که خدای رب العالمین بنی اسرائیل را باز بسوی خود خواهد برگردانید و از قید پراکندگی رهانیده آنها را بوطن فدیعی خودشان که عبارت از ولایت کنعان است مجتمع خواهد ساخت در آنوقت اینان خدا را بدرستی شناخته مسیح را قبول خواهند کرد بنا بر آن پیغمبر مذکور در آیه ۱۰ باب مزبور باسم خداوند بدین سیاق می فرماید که روح عنایت و تضرع را برخانه داود و ساکنان اورشلم خواهی ریخت و بر من که ایشان فرو کرده اند خواهند نگرست و بر او یاس خواهند گرفت چنانکه بر فرزند یکانه یاس خواهند گرفت و از برای او ملول خواهند شد چنانکه کسی از برای فرزند نخستین خود ملول شود یعنی ازین جهت بر مسیح یاس خواهند گرفت و از برای او ملول خواهند گشت که آن قدر وقت او را شناخته و قبول نکرده و رب ورهاندۀ خودشان ندانسته اند مخفی نماید که چون متکلم آیه مذکوره خداست پس ظامر و هویدا است که کسانی که بر من که فرو کرده اند

خواهند نکرست بخدا یعنی بخدای بیان کشته در جسم که عبارت از مسیح باشد راجع است که یهودیان بعد از آنکه مصلوبش ساختند بواسطت سپاه پادشاه روم پهلویش را سوراخ کردند چنانکه از انجیل یعنی از آیه ۳۴ باب ۱۹ یوحنا معلوم است خلاصه از آیات مزبوره بلاشک و شبهه واضح است که در آیات توریته باشکاری تمام الوهیت مسیح اشاره کشته و در ضمن آنها به ثبوت رسیده است درینصورت کسیکه منکر الوهیت مسیح باشد بایست که نه محض انجیل بلکه توریت را نیز انکار کرده منکر کلام الهی بودن کتب مذکوره گردد اما احتمال دارد که درین مقام تو سؤال کنی که چون شان رفیع و الوهیت مسیح بطریق مذکور در توریته واضحاً مسطور کشته پس چرا یهودیان او را قبول نکرده و نمی کنند جواب آنکه جماعت بسیاری از یهودیان در ایام مسیح و حواریان و بعد از ایشان مسیح را قبول نموده قلباً باو ایمان آورده اند چنانچه بسیاری از مسیحیان نخست از ملت یهود بوده اند و در عصر ما نیز در ولایت فرنگستان از یهودیان چنین اشخص هستند که انجیل را خوانده و میطالعش بر خورد شده مسیح را قبول و قلباً پیروی او می نمایند نهایت اکثر یهودیان چون از حب دنیا بصیرت اندرون شان تاریک کشته بر معنی حقیقی توریته برنخورده اند فلهمذا بنا بر افکار و تصورات خودشان در هر اوقات طالب رهاننده جسمانی و دنیوی بوده اند نه آنکه راغب منجی رو-حانی و اخروی و بنا بر این دایام سلف و حال مسیح را قبول نکرده و نمی کنند لیکن در آخر الزمان که مسیحیان نظر باشاراتی که در کلام الهی یافت می شوند آنرا الان نزدیک می شمارند مسیح بهظمت و جلال بر زمین باز ظهور خواهد کرد در آنوقت یهودیان او را قبول خواهند نمود چنانکه اینمراثب از آیات انجیل و توریته واضح و مبرهن است.

نهایت تا آنکه مضمون آیات سابق الذکر توریته و آیات مزبور  
 زخریا پیغمبر را با تمام واضح و بیان سازیم ترقیم مطالب ذیل را نیز  
 لازم شمرده بطریق ضمیمه باین فصل الحاق نمودیم بدین نحو که  
 خدا چنانکه در عهد انجیل همچنان نیز در عهد توریته و ما قبلها  
 خود را بواسطه پسر یعنی کاه ازلیه خود بیان و اظهار فرموده  
 است زیرا که این نسبت بذات مظهر و واسطه است چنانکه عوالم را  
 بواسطه آفریده و خود را از وجوه وحی و الهام و یا بواسطه  
 رؤیا و کلام به پیغمبران خود بیان و اعلام ساخته است بنابراین در  
 انجیل یعنی در آیه ۲ باب ۱۰ زمه اول باهل قرنتس که آیات اوایل  
 باب مذکور مشعر بر اظهار آن نعمات موفوره است که از طرف  
 خدا در مدت سفرهای بیابان به نبی اسرائیل رسیده چنین مرقوم  
 است که همه یک آشامیدن روحانی آشامیدند زیرا که از کوهی که  
 بعقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود یعنی چنانکه از  
 توریته استنباط می کردید هنگام ارتحال نبی اسرائیل در بیابان ابر  
 مخصوصی بایشان کردش می کرد بخویکه در اوقات نقل بلدیت نموده  
 در روز برایشان سایه افکن و در شب مبدل بشعله کشته راه ایشان  
 را روشن می ساخت و وقتی که موسی بنابر امر الهی خیمه شهادت  
 را که نبی اسرائیل قربانهای خودشان را در آنجا عرض نموده عبادت  
 میکردند ساخته و تمام کرده بود ابر مزبور اندرون خیمه مذکور را  
 که مکان مقدس بود پر کرده در آنجا سکون یافت و خدا در اکثر  
 اوقات از آن ابر موسی را مخاطب ساخته با وی تکلم می فرمود و  
 هنگامی قورح باجماعت خود باو امر و ضوابطی که موسی نظر  
 باحکام پروردگار برقرار کرده بود مخالفت نموده او را مورد مذ-  
 مت ساختند شعله اتشی از آن ابر بر آمده آنها را فی الفور هلاک  
 کرد چنانکه این احوالات در باب ۱۶ کتاب ۴ موسی ترقیم و تفسیر



یافته است پس ابر مزبور علامت ظاهری این مطلب است که خدا در میان بنی اسرائیل حاضر و آنکوه روحان بوده است یعنی ازین ثابت گشت که خدا با ایشان است و تمامی آن نعمات و برکاتی که در هنگام ارتحال در میان بنی اسرائیل واصل گشته اند از همان او بایشان رسیدند که خود ازار مزبور برایشان ظاهر و عیان می ساخت و ازین جهت است که در انجیل در آیه مذکوره تحریر یافته که بنی اسرائیل از کوه روحانی که همراه ایشان بود می آشامیدند و گفته شده است که همانکوه یعنی آنکه خود را از آن ابر برایشان نمایان مینموده مسیح بوده است و همین مرحله از آیات تورات نیز واضح و مبین میگردد ازین قرار که همین ابر که نظر بضمون آیه ۲۱ باب ۱۳ کتاب ۲ موسی در پیش روی بنی اسرائیل میرفت در آیه ۱۹ باب ۱۴ همین کتاب فرشته خدا و در آیه ۲۴ همین باب خداوند خوانده می شود بدین طریق که مر قوم است که چون نزدیک بصبح رسید خداوند از ستون ابری و آتشی بجانب عسکر مصریان نگاه کرد و عسکر مصریان را مضطرب گردانید مخفی نماید که فرشته خدا که بلفظ خداوند و یا خدا نیز خوانده می شود دیگری نیست مگر مسیح پس خدا که بنا بر آیه سابق الذکر انجیل در آن ابر بوده است زیرا که فقط فرشته را خداوند و خدا نمی توان گفت و همان او که در آیه مزبوره فرشته خدا زامیده شده است در باب ۳۳ کتاب ۲ موسی نیز مسمی بوجه خدا گشته است بدین تفصیل که هنگامی که بنی اسرائیل از خدا روگردان شده و کوساله از طلا ساخته بر آن سجده نمودند غضب قهراری برایشان نازل گردیده خدا بموسی خطاب فرموده گفت که تو خود ایستاده بر زمین کنعان ببر که من همراه ایشان نخواهم رفت بلکه محض فرشته در پیش ایشان خواهم فرستاد لیکن موسی روی نیاز را بدرگاه پروردگاری نیاز آورده و حاجت و استغاثه

نمرد که بارالها مرا از نظر مرحمت خود نیندازد لطف و عنایت  
 خود را شامل حال قوم خاص خود ساز پس خدای تعالی دعای  
 او را قرین استجابت نموده در آیه ۱۴ بات مذکور فرموده است که  
 وجه من همراه خواهد شد و ترا آرام خواهم بخشید پوشیده نماند  
 که لفظ وجه الله عبارت است از مظهر و کاشف ذات چنانچه وجه  
 انسان نیز آئینه و مظهر روح اوست و آن مظهر ذاب لوکس  
 یعنی پسر خداست که بآنکه سابقاً از انجیل ذکر و ثابت ساخته ام  
 روئت غیر مرئی و سکه وجودش و تابش جلالش است و هم  
 چنین آنکه در دشت در بوته سوزان بر موسی نمایان گردید مسیح  
 بوده است زیرا که در آیه ۲ بات ۳ کتاب ۲ موسی مسطور گشته که  
 فرشته خدا در شعله آتش از میان بوته بروی هویدا گشت و بنابر  
 مضمون آیه ۶ همین باب فرشته مذکور موسی خطاب کرده گفت که  
 منم خدای پدر تو خدای ابراهیم خدای اسحاق و خدای یعقوب  
 فلهمذا موسی روی خود را پوشید از آنرو که از مشاهده کردن خدا  
 ترسید پس واضح است که فرشته خدا آنکه خود را خدا میخواند  
 دیگر نیست مگر مسیح پسر خدا و همچنین در باب ۱۸ کلمات اول  
 موسی نیز قرشته مزبور خداوند یعنی خدا نامیده شود از قرار یکی  
 در باب مذکور بتفصیل منقول است که ۳۴ فرشته بجادر ابراهیم در  
 آمده یکی از آنها که در آیات ۱۳ و ۱۷ و ۲۰ همان باب خداوند  
 خوانده شده است وعده ولادت اسحاق را بابراهیم داده خراب  
 شدن سودم را بوی معلوم ساخت ابراهیم نیز بجهت عادلان که اگر  
 احیاناً در سدوم یافت شوند استعدا کنان بان فرشته که این او را خدا  
 وند شناخته بود چنانکه در آیه ۲۵ باب مذکور مسطور است عرض  
 کرده گفت که دور باد از تو بدین نوع کاری که نیکوکار را ببدکار  
 بقتل رسانی و حال نیکوکار چون حال بدکار باشد این سخن از تو

دور باد آیا حاکم تمامی زمین انصاف نکند ظاهر و هویدا است که فرشته که خداوند خوانده شده و ابراهیم بوی حاکم تمامی زمین خطاب نموده است دیگری نیست مگر عیسی مسیح که در آیه ۲۲ باب ۵ یوحنا خود تقرر کرده می فرماید که پدر برهیدچکس حکم نمی کند بلکه تمامی حکمرانی را به پسر داده است و همچنین آنکه نظر بمضمون آیات ۲۴ الی آخر باب ۳۲ کتاب اول مومسی درصفت پسر به یعقوب نمودار گشته و او را برکت داده اسرائیل نامید مسیح بوده است زیرا همان کس که بنا بر آیه ۲۴ درصفت آدمی باو نمودار گشته در آیات ۲۷ و ۲۸ بوی چنین فرموده است که من بعد اسم تو یعقوب نباشد بلکه اسرائیل خوانده شود بسبب آنکه یاخذا وخلق سر بزرگی کردی و غالب آمدی و در آیه ۳۰ همین باب یعقوب گفته است که خدا را روبرو دیدم و جان من سالم ماند بخلاصه از آیات مذکور واضح و مدلل میگردد که در هر جا که در توراته گفته شده است که خدا بخود را بر پدر نخستین ما آدم و نوح و ابراهیم و اسحاق و یعقوب و مومسی و سایر پیغمبران ظاهر و بیان ساخته و بایشان تکلم نموده است این مسیح فرزند یگانه خدا یعنی بکلمه از ایه اش مرجوع است زیرا که خدا بخود را بوساطت او اظهار با پیغمبران خود تکلم نموده است.

فی الجمله از آیات باهرات انجیل و توراته که در فصلهای سابق ذکر و ثبت و تفصیل و شرح نموده ایم الوهیت مسیح چنان ثابت و روشن گردیده که در قلب هر شخص که تعصب را بر کنار نهاده در مقام انصاف ایستاده باشد هیچ شک و شبهه باقی نخواهد ماند.

ای عزیز برادران بخود قرآن از انجیل شریف شنیده اقرار میکنند که « انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته » سورة النساء ۱۶۹ زیرا انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱-۲ مخصوص عیسی مسیح چنان گفته « در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همین در ابتدا نزد خدا بود » و در آیه ۱۴ « و کلمه مجسم گشت و میان ما ساکن شد ». اگر کسی کلمه میکوید و یا مینویسد آن کلمه از ذات او ضایع نمیشود و در عقل و وجود او دایم میماند و همچنین عیسی که اگر چه خودش کلمه خدا بوده در این عالم بود خودش چون کلمه خدا بود باز همیشه در ذات و وجود خدا بود و بنابر این میگوید « و کی باسمان بالا ز رفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است » یوحنا باب ۳ آیه ۱۳ و چونکه عیسی خداست میگوید « من و پدر یک هستیم » یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰. ما جمله بنی انسان دراز نمائیم این عالم مخلوق شده ایم عیسی قبل از تولد خود که کلمه خداست در ذات خدا آنقدر بوده که خدا هست. و خودش عیسی یهودیان را میگوید « پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به ایند و دیده شاد گشت یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و آیا ابراهیم را دیده. عیسی بدیشان گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیداشود من هستم » یوحنا باب ۸ آیه ۵۶-۵۹. عیسی چنانکه خودش میگوید او خدای دیگر نیست اما خودش افکار و اسرار و کلمه خداست و یقیناً میگوید که « بنمای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است » مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹. این شهادت انجیل و دین و اعتقاد و عمومی افکار جمله مسیحیان است پس چرا مسلمانان میگویند که بطارا دو و یا سه خدایان قبول میکنند. حاشا و حاشا. عیسی اصلاً خدای دیگر نیست اما ابداً از ذات خدا بوده خودش خداست.

Hajjigahli 'Isa Mastiq.

1909.

Bibliothek der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft

Aus Hartmanns Vermächtnis



ای عزیز برادران بخود قرآن از انجیل شریف شنیده اقرار میکنند که « انما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته » سورة النساء ۱۶۹ زیرا انجیل یوحنا باب ۱ آیه ۱-۲ مخصوص عیسی مسیح چنان گفته « در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود همین در ابتدا نزد خدا بود » و در آیه ۱۴ « و کلمه مجسم گشت و میان ما ساکن شد ». اگر کسی کلمه میگوید و یا مینویسد آن کلمه از ذات او ضایع نمیشود و در عقل و وجود او دایم میماند و همچنین عیسی که اگر چه خودش کلمه خدا بوده در این عالم بود خودش چون کلمه خدا بود باز همیشه در ذات و وجود خدا بود و بنابر این میگوید « و کی باسمان بالا ز رفت مگر آنکس که از آسمان پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است » یوحنا باب ۳ آیه ۱۳ و چونکه عیسی خداست میگوید « من و پدر یک هستیم » یوحنا باب ۱۰ آیه ۳۰. ما جمله بنی انسان درازنده این عالم مخلوق شده ایم عیسی قبل از تولد خود که کلمه خداست در ذات خدا آتقدیر بوده که خدا هست. و خودش عیسی یهودیانرا میگوید « پدر شما ابراهیم شادی کرد بر اینکه روز مرا به ایند و دیده شاد گشت یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و آیا ابراهیم را دیده. عیسی بدیشان گفت هر آینه هر آینه بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم » یوحنا باب ۸ آیه ۵۶-۵۹. عیسی چنانکه خودش میگوید او خدای دیگر نیست اما خودش افکار و اسرار و کلمه خداست و یقیناً میگوید که « بنمای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است » مرقس باب ۱۲ آیه ۲۹. این سه هاد انجیل و دین و اعتقاد و عمومی افکار جمله مسیحیان است پس چرا مسلمانان میگویند که بطار دو و یاه خدایان قبول میکنند. حاشا و حاشا. عیسی اصلاً خدای دیگر نیست اما ابداً از ذات خدا بوده خودش خداست.

Bibliothek der  
Deutschen  
Morgenländischen  
Gesellschaft

Aus  
Hartmanns  
Verwächter

Handwritten text in a cursive script, likely a historical document or manuscript. The text is written in a dark ink on aged, slightly yellowed paper. It appears to be a list or a series of entries, possibly related to a collection or inventory. The handwriting is dense and somewhat difficult to decipher due to its cursive nature and the fading of the ink. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, filling most of the page. The overall appearance is that of an old, well-used manuscript.



اگر چه بعضی علمای اسلام گفته اند که تورات و انجیل تحریف  
 شده است و امر میکنند که مسلمانان این کتب مقدسه را نخوانند  
 و لکن انبانی ندارند که تورات و انجیل بجه طور و کجا تحریف شده  
 است. و اگر چه قرآن در سورة البقره آیه ۷۰ میگوید « یسمعون  
 کلام الله ثم یحرفونه من بعد ما عقولوه » یعنی کلام خدا را شنیده تحریف  
 و تبدیل میکنند اما نه اینکه تورات و انجیل. و باز در سورة النساء  
 آیه ۴۸ آشکار گفته است « من الذین هادوا یحرفون الکلم عن موا-  
 ضعه و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر مسمع و راعنا لیبأسنهم  
 و طعنا فی الدین » ازین کلام قرآن تماماً برهن است که تورات  
 و انجیل اصلاً تحریف نه شده است الا بنابر آیه ۴۹ همان سورة النساء  
 « ولو انهم قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان خیر آلهم »  
 پس یهودیان سخنان خود را تحریف و تبدیل میکنند. و بعد ازین خود  
 قرآن زیاده در صد آیات های تورات و زبور و بیانات انبیا و انجیل  
 مقدس را تصدیق و تعریف کرده « مصداقاً لما ینبئ به » ایشانرا  
 « هدی و نور » میگوید. و علاوه ازین جمیع عقلای اسلام میدانند  
 که تورات و انجیل سه صد و چهار صدسال و زیاده ازین قبل از زمان  
 محمد بزبان یونانی و یهودی و سریانی و قبطی و ارمنی ترجمه شده میان  
 کوناگون ملل مسیحیان موجود بود و اگر میخواستید بروید بشهر  
 روم و پاریز و لوندون و بطربورغ و به بنیید که در آن شهرها تورات  
 و انجیل هستند که چند صدسال قبل از هجرت اسلام نوشته شده اند.  
 بنابراین آشکار و هویدا است که تورات و انجیل اصلاً تحریف و  
 تبدیل نه شده است.





ULB Halle

3/1

001 320 98X



Ec 1935

